

مکاسب محرمه / تنجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

تنجیم

بحث در تنجیم بود که عرض کردیم بعد از بیان چند مقدمه و اشاره ای به تاریخچه و ابعاد مسأله عرض کردیم که در سه مقام بحث خواهد شد. مقام اول این که حکم تنجیم را ما طبق قواعد اولیه و طبق ضوابط کلی تشخیص دهیم و بررسی کنیم و مقام دوم این که با ملاحظه روایات خاص بگوییم تفاوتی در آن احکام و قواعد اولیه پیدا می شود یا نه؟

عنوان اول: حکم تنجیم طبق قواعد عام

در مقام اول عرض کردیم که صور و فروضی در مسأله است که به ترتیب وارد شدیم این صور به این ترتیب بود:

الف. شناخت « پدیده های آسمانی »

صورت اولی این است که به آسمان و به کیهان و افلاک و کواکب می پردازیم و آنها را مورد بررسی و تحقیق قرار می دهیم با یک روش علمی متعارف به منظور این که آنها را بهتر بشناسیم و روابط آنها و تأثیر و تأثرات آنها و برای یک هدفی که گاهی هدف پی بردن به نظم عالم و یک هدف معنوی پی بردن به قدرت و عظمت الهی است و گاهی نه این نیست یا اگر این هم است در کنارش هدف بهره برداری از آن در زندگی و احیاناً تسخیر و تصرف آن و استفاده در زندگی و برنامه ریزی هاست و یا این که می خواهد نفس دانستنش یک نوع مطلوبیتی برایش دارد.

جواز تنجیم در شناخت « پدیده های آسمانی »

اصل قصه این است که ما با یک شیوه و روش علمی متعارف افهم.. والمنهاج المتعارفه فی العلوم الطبیعیه نبحت فی الافلاک.. این یک رویکرد است و یک نگاه به افلاک و کواکب است که از قدیم هم بوده و با اهداف متعدد انجام می شده و در دوره های قدیم رشد شگفت انگیزی کرده است و هم این که به تدریج بشر به سمت این رفته که علاوه بر شناخت اینها دست کاری و تصرف کند. این جایز است بلکه مستحب است و اگر برای کشف آیات الهی باشد مستحب موکد است و اگر برای پاسخ دادن به نیازهای بشر و تأمین آسایش و زندگی بهتر هم برای بشر باشد استحباب مؤکدتری پیدا می کند و علاوه بر این که قواعد این را اقتضاء می کند استحباب تعلم علوم بخصوص آنجا که علوم مقدمه تکالیف و وظائف دیگری باشد جایز بلکه مستحب است و به صورت خاص هم در آیات و روایت اجمالاً اشاره کردیم مسائلی راجع به شناخت عالم و کواکب وجود دارد که بحث شد.

ب. یادگیری علوم غریبه

صورت دوم، نگاه از موضع علوم غریبه بود و از جایگاه و پایگاه کشف روابط خفیه ای که و ویژگی های خفی ینها و با روش های خاصی که به هر حال روش های متعارف نیست و این را جایز دانستیم گفتیم باید نتیجه را طبق واقع بیان کرد و اگر موهوماتی باشد که نتیجه ندارد کار لغوی است و حداکثر مکروه بودن آن است.

ج. بررسی فلسفی « پدیده ها »

فرض سوم رویکرد فلسفی به اینهاست، ما می توانیم به افلاک با یک نگاه فیلسوفانه و با منطق نظری و فلسفی آنها را مورد بررسی قرار دهیم و شناختمان را نسبت به آنها بیشتر کنیم و در رویکرد اول رویکرد علمی به معنای علمی متعارف بود و رویکرد دوم علمی از طریق علوم غریبه بود و رویکرد سوم فلسفی به اینها است و عقلی و نظری است و روش فرق می کند.

همه موجودات عالم در حقیقت را از دو زاویه حداقل می شود بررسی قرار داد یکی از زاویه علم طبیعی و با روش های علوم طبیعی و یکی هم از زاویه و با روش نظری و فلسفی، همین در و دیوار که ما مواجه هستیم یک بار می شود با روش طبیعی مورد بررسی قرار دادیم این را در آزمایشگاه و مواد و اوضاع و احوال این جسم را مشخص کنیم از لحاظ مهندسی و مواد و... و یک وقتی است که همه اینها را با روش دیگری بررسی می کنیم مثلاً حرکت جوهری. مثل حرکت جوهری دفتر قابل دیدن نیست و توضیح خاص خودش را دارد و حسی نیست اما فلسفه می گوید من با یک نگاه دیگر می گویم ذات این ناآرامی و جنبش وجود داد و این جنبش حرکتی و حرکت جوهری حرکت محسوسی نیست که با روش علمی کشف نمی شود. معقولات ثانیه فلسفی و روش های عقلی فلسفی اینها را بررسی می کنیم.

موجودات دارای شعورند، اثبات شعور در موجودات روش های نظری دارد که در موجودات مادی نیست و با روش علمی شاید نمی شود وارد شد.

نگرش فلسفی در نجوم

در نجوم هم همین قصه وجود دارد و فرض سوم این است که به کاوش در نجوم بپردازیم با روش فلسفی و نظری، در مقابل روش های تجربی و حسی. همین که می گفتند افلاک دارای نفوس فلکیه هستند و نفوس را قائل به تجردش بودند و تاثیرات نفوس فلکیه روی موجودات دیگر بودند و احیاناً قول به این که نفوس قدیمه هستند بحث نظری و فلسفی است و حتی آن که کسی بگوید نفوس و افلاک خالق اند و یا خالق به عنوان علت مبقیه اند، مدبر عالم اند و سوم این که اینها دارای نفس مجردند و تأثیر دارند البته باذن الله یا این که نه، اینها نفس مجرد

قدیمه دارند یا این که کسی بگوید اینها حتی وقتی می‌گوییم نفس مجرد ندارند با روش فلسفی بحث می‌کنیم و می‌گوییم این نوع اعتقادات، فلسفی و نظری است و الا این که افلاک دارای نفس مجرد هستند این چیزی نیست که بحث تجربی باشد یا نفس مجرد قدیمه دارند و.. درست و نادرستی اینها یک بحث نظری و فلسفی است و تجربی نیست که در همین بحث نظری یک انحرافات وجود دارد که اشاره شد و عرض شد که سه منشأ موجب ایجاد این اقسام شده است که بحثش توضیح داده شد. در مباحث نظری گاهی در صغری تجربیات هم استفاده می‌شود ولی مبنای نظری بودن این است که کبرای آن قاعده فلسفی و عقلی و معقولات ثانیه فلسفی است و ما را به یک نتیجه فلسفی و نظری می‌رساند.

جواز تحقیق نظری در افلاک

حکم فقهی نگاه سوم این است که این کار نظری و فلسفی در این امر است و مباح و جایز است بلکه تحقیق نظری در مورد عالم و جهان نه تنها جایز است بلکه مستحب است. البته در بحث اخیرمان گفتیم که آیا فراگیری و آموزش فلسفه و دانش های فلسفه اشکال دارد یا ندارد؟ همه زوایا و ابعاد فقهی مسأله را بررسی کردیم آیا آموختن فلسفه حکمش چیست؟ همه ادله مخالفان فلسفه پاسخ داده شده است و بهر حال رویکرد سوم علی الاصول طبق مبانی ای که بحث شده است عرض کردیم جایز و بلکه مستحب است. البته این رویکرد فلسفی در هر جایی اگر ما را به سمتی ببرد که با توحید مخالف باشد حتماً در آن اشکالی است برای این که اصل توحید و خالقیت خداوند و تقدیر خداوند آن از استدلالات متقن و قوی برخوردار است اگر تأمل فلسفی شد و به راه خلافی برسد آن راه حتماً غلط است و این که در سابق در فلک شناسی کسانی قائل به این شدند که نفوس دارند و نفوس مجرد دارند و نفوس قدیمه دارند تا این اندازه این دو بوده ولی استدلالش قوی نیست بدتر از این که این نفوس را کسی قائل به مدبریت اینها باشد و این کفر است.

جمع بندی

پس اصل تحقیق نظری در افلاک مانعی ندارد از همین جا معلوم است که اعتقاد به خالقیت نجوم و مدبر و مفوض بودن اینها نشانگر غلط بودن اعتقاد است نه این که تحقیق در اینها غلط است بر اساس مقدمات غلط به اینها رسیده است. بله اگر کسی بداند به غلط می‌افتد و بیراهه می‌رود نباید اقدام کند.

انواع استدلال فلسفی

فلسفه ما دو نوع استدلالات داریم.

یکی استدلالات محض نظری است که صغری و کبری با روش های نظری بدست می‌آید و آن خیلی در معرض تغییر نیست.

یکی صغریاتش از حس و علم می آید و کبری نظری است و مثلاً مقولات عشر، خود ماده و انرژی در نظام مقولات عشر تغییراتی ایجاد می کند. برهان نظم، برهان فلسفی است صغرایش حسی است ولی کبرایش استدلال فلسفی است که این نظم بدون ناظم نمی شود.